

وحدت در نهج البلاغه

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۴-۹۳۰۷

سرشناسه: مطلبی ابوالحسن

عنوان و نام پدیدآور: وحدت در نهج البلاغه مطلبی ابوالحسن

منشأ مقاله: جمهوری اسلامی (۸ خرداد ۱۳۸۴): ص ۱۰.

توصیفگر: وحدت اسلامی

توصیفگر: نهج البلاغه

توصیفگر: دین

توصیفگر: اسلام

معنی وحدت در بین مسلمین

- ۱- وحدت میان مسلمین به معنی نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آنهاست.
 - ۲- به معنی حفظ اصول مشترک و آزاد گذاشتن و معذور داشتن هر فرقه در فروع ویژه‌ی خود است.
 - ۳- به معنی عدم نزاع و درگیری فرقه‌ها و اطلاع همگان از عقاید یکدیگر و حساسیت نشان ندادن در برابر فرقه دیگر، نسبت به مختصات و ویژگیهای آن فرقه است.
 - ۴- و راه رسیدن به این هدف، تکیه کردن بر عقل و منطق است و دوری گزیدن از احساسات زودگذر و تعصبات غیر قابل کنترل.
- از سخنان امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در نهج البلاغه است که: «لانه اسم سلامه و جماع کرامه» [۱] یعنی اسلام نام سلامت است و مجمع کرامت، اسلام از سلامت

مشتق شده و روح و جوهر اسلام با سلامت آمیخته گشته و تمام کرامت‌های انسانی در آن گرد آمده است، بنابراین مردمی که زیر لوای اسلام گرد آمده‌اند، باید با یکدیگر با سلامت زندگی کنند و کرامت و شرافت ذاتی خویش را

[صفحه ۲]

همواره درخشان و تابنده نگه دارند. مردمی که درباره‌ی خدا، دین، رسول، قبله و کتاب، که پایه‌ی عقیده‌ی آنهاست، توافق دارند و خداوند متعال، طی یک‌هزار و چهارصد سال، سنگ‌های بنیادین عقیده‌ی آنان را از تاثیر نفوذ عوامل بیگانه مصون و محفوظ داشته است، باید همواره به اصول و مبانی عقیده‌ی خود فکر کنند و آنها را از جمله عوامل خلل‌ناپذیر اتحاد و همبستگی و همیاری خود بدانند.

مسلمین باید قرآن را که میلیون‌ها نسخه‌ی خطی و چاپی بدون تحریف آن موجود است و همگی به اصالت و درستی آن اعتراف دارند و در هر خانه‌ای دست کم یک نسخه از آن موجود است، جلو روی خود بکشایند و فکر خود را بر آیه‌ی شریفه‌ی «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» [۲] متمرکز کنند و بدانند که این آیه‌ی شریفه، با تمام کلمات و حروفش، به عقیده‌ی همه‌ی آنها، وحی الهی است. و خداوند رحمان در این آیه‌ی شریفه، راه عزت و سعادت و کمال و سلامت را به آنان نشان می‌دهد. صفحه‌ی دیگر را بکشایند و آیه‌ی «و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» [۳] را بنگرند و بدانند که این آیه هم با تمام عبارات و حروفش مورد تصدیق همگان است. صفحه‌ی دیگر را بکشایند و آیه‌ی شریفه‌ی «انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم» [۴] را ببینند. صفحه‌ی دیگر را بکشایند و آیه‌ی شریفه‌ی «ان هذه امتکم امه واحده» [۵] را ببینند. بلکه هر صفحه‌ای را که بکشایند و هر سوره‌ای را که بخوانند، آیه‌ی را می‌بینند که با صراحت یا اشارت به آنها می‌گوید: اتحاد و ائتلاف عامل اعتلاء و پیروزی و اختلاف و پراکندگی عامل سقوط و بدبختی است.

خوشبختانه، نه تنها قرآن، بلکه سنت پیغمبر، عبارات نهج البلاغه، اخبار و روایات عترت و آل، که مورد اتفاق تمام یا بیشتر مسلمین است، همین اکسیر کرامت و رمز سعادت را برای ما توضیح می‌دهد و تبیین می‌کند.

سخنان رسول در مورد وحدت

بنی آدم اعضای یک پیکرند

مومنان در دوستی و رحمت و عطوفت به یکدیگر، مانند اعضای پیکر یک انسانند، هر گاه عضوی رنجور و دردمند گردد، اعضای دیگر هم از [صفحه ۳]

بیدار خوابی و سوزش تب متاثر خواهند شد. [۶].
 سعدی شیرازی، همین حدیث را با تغییر و تحریفی [۷] به نظم آورده و می‌گوید:
 بنی آدم اعضای یک پیکرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار

اهتمام به امور مسلمین

کسی که به امور مسلمین اهتمام نرزد مسلمان نیست. [۸].

کناره نگرفتن از جماعت مسلمین

کسی که به اندازه‌ی یک وجب، از جماعت مسلمین کناره بگیرد (و در آن حال بمیرد) در حال جاهلیت (عدم اسلام) مرده است [۹].

فسادانگیزی موجب هلاکت

آن حضرت به اصحابش فرمود: می‌خواهید به شما عملی معرفی کنم که ثوابش از نماز و روزه و صدقه بیشتر باشد؟ گفتند: آری. فرمود: آن عمل، اصلاح میان مردم است و بدانید که فساد انگیزی موجب هلاکت است. [۱۰].

دستورات اجتماعی اسلام عامل اتحاد میان مسلمین

علاوه بر قرآن و سنت و روایات، تمام دستورات اجتماعی اسلام، بدون استثناء، در هر مورد که امری به نحوی وجوب یا استحباب دارد، هدف و نتیجه‌ی نهایی آن، ایجاد محبت و الفت و برادری و اتحاد میان مسلمین است، در اینجا فقط فهرست‌وار، عناوین پاره‌ای از این آداب و دستورات ذکر می‌گردد: نماز جمعه و جماعت، [۱۱] سلام کردن، مصافحه و معانقه، تبسم، ادخال سرور [۱۲] مشورت کردن، نصیحت، تعاون، اصلاح ذات البین، نظافت [۱۳] امانت، عدالت، صداقت، مواسات، ترحم نیکی به پدر و مادر، پیوند با خویشاوند، مراعات حق همسایه و هم صحبت، نوازش یتیم، پذیرایی از میهان، بر طرف کردن نیازهای مومنان، نیکرفتاری با مردم، مطایبه و مزاح، بدرقه و پیشباز مسافر رفتن، هدیه و سوغات بردن، دیدار از بیمار، تشییع جنازه، به غمدیده تسلیت گفتن: خشم را فرو بردن، زکات پرداختن، انفاق کردن، دعا کردن برای مومنان، پرسیدن اسم شخصی که تا کنون او را ندیده‌اند، به تاخیر انداختن سفر به خاطر دوست، چوب و سنگ و هر مانع دیگری را از میان [صفحه ۴]

راه مسلمانی برداشتن، رفیق خود را به بهترین نام خواندن، اینها و دهها مساله‌ی مانند آن اموری است که اسلام به آن امر کرده است. همچنین به طور کلی، از هر عمل و صفتی که به عنوان حرمت یا کراهت نهی فرموده است: براجلوگیری از پراکندگی و اختلاف و درگیری و نزاع میان مسلمین است، مانند نهی از گمان بد بردن، تجسس، دروغ، غیبت، ناسزا گفتن، تکبر، خودخواهی استبداد و

خودمحوری مسخره کردن، گزاردن القاب بد روی دیگران، سرزنش، تحقیر استخفاف، شماتت، قطع رحم، عقوق والدین، سخن چینی، خدعه و تزویر، غش، کم فروشی، احتکار، طمع، ربا و تظاهر، ستم و تجاوز، نفاق، حسد، کینه‌توزی، خشونت، مجادله به باطل، نجوا و درگوشی صحبت کردن در برابر دیگران، بدقولی کردن، تعصب بیجا و نسبت ناروا دادن و دهها عنوان دیگر.

اهمیت وحدت در نهج البلاغه

در این مقال، تنها به توضیح و تبیین بخشی از کلمات امیرالمومنین علی بن ابیطالب - علیه السلام - در نهج البلاغه در رابطه با اهمیت وحدت و زیان تفرق و اختلاف پرداخته و در یازده بخش مطرح خواهد شد.

یک علی - علیه السلام -، بزرگترین دستاورد نبوت خاتم انبیاء، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را ایجاد الفت و اتحاد در میان مردمی متفرق و پراکنده می‌داند، مردمی که در اثر تعصبات بیجا به جان هم افتاده بودند و بر لب پرتگاه سقوط و اضمحلال بودند و نبی اکرم (ص) در اثر تعالیم حیات بخش اسلام، همگان را به خدای واحد متوجه ساخت و آنان را در جماعات و مجالس در یک صف قرار داد، امتیازات موهومی را از میان برداشت و سیاه و سفید، عرب و عجم، فقیر و غنی، صاحب دولت و رعیت، همه را فرزندان یک پدر و مادر معرفی کرد و فضیلت و امتیاز را تنها به تقوی و علم و مجاهدت دانست که در اثر کوشش و ریاضت بدست آید، نه مال و ثروت و نژاد و رنگ و نسب که در اثر اتفاق و شانس و تصادف پیدا می‌شود.

[صفحه ۵]

علی - علیه السلام - به اصحابش گوشزد می‌کند، تا قدر این نعمت بزرگ الهی را بدانند، نعمتی که قرآن کریم درباره‌ی آن می‌فرماید: «نعمت خدا را به یاد آورید: شما دشمن یکدیگر بودید، او میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و از نعمتهای خدا بود که برادر

یکدیگر شدید، شما بر لب پرتگاه آتش بودید که خدا نجاتتان داد» [۴۰] قدر این نعمت را بشناسید و پس از الفت و اتحاد به تفرق و اختلاف نگرانید. علی - علیه السلام - در خطبه‌ای که برخی از فضائل نبی اکرم (ص) را نقل می‌کند می‌فرماید:

الف: دل‌های نیکوکاران شیفته‌ی او گشت، عنان دیده‌ها بسوی او متوجه شد، به برکت وجودش، خداوند کینه‌های دیرینه را دفن کرد، شعله‌های دشمنی را فرونشاند و مردم را با یکدیگر الفت داد و برادر ساخت [۴۱].

ب: پیغمبر (ص) برای انجام فرمان خدا قیام کرد، رسالت پروردگارش را به مردم ابلاغ نمود، خداوند به وسیله‌ی او گسیختگی‌ها را التیام داد، گسستگی‌ها را پیوستگی بخشید، بین خویشان و بستگان یگانگی برقرار ساخت، پس از آن که در سینه‌ها آتش دشمنی و در دل‌ها کینه‌ی برافروخته جای گرفته بود [۴۲].

ج: خداوند محمد (ص) را مبعوث کرد تا به وعده‌ی خود وفا کند و باب نبوت را مسدود سازد. از سایر پیامبران به نبوت او اقرار گرفته بود. نشانه‌های نبوتش آشکار و میلادش مبارک بود. در آن زمان مردم روی زمین دارای مذاهب گوناگون بودند، هواهای پریشان داشتند و جمعیت‌های متشتت بودند، دسته‌ای خدا را به مخلوق تشبیه می‌کردند، گروهی ملحد بودند و جمعی معبودهای دیگری غیر از خدای یگانه داشتند، اما خداوند متعال، به برکت وجود آن حضرت، آنان را از گمراهی رهانید و از نادانی نجات بخشید. [۴۳].

دو: اتحاد و الفت امت اسلامی، تا آنجا اهمیت دارد که خداوند سبحان، بعد از رحلت پیغمبر اکرم (ص) هم مردم را بدون سرپرست و سرخود رها نمی‌کند، تا رشته‌ی اتحاد و اتفاقی را که در اثر ایثار و فداکاری‌های پیغمبر (ص) و [صفحه ۶]

بهترین انسانهای مومن و متعهد تاریخ پدید آمده است، نابخردان امت نگسلند و پاره نکنند و به جاهلیت و توحش نخستین باز نگردند.

خداوند رحمان پس از پغمبر اکرم (ص)، والی و خلیفه‌ی برای مردم مقرر داشته است. علی - علیه السلام - درباره‌ی لزوم مطلق والی فرموده است: «لا بد للناس من امیر بر او فاجر» [۴۴] (به ناچار در میان مردم، فرمانروایی نیک یابد باید وجود داشته باشد) و علت غایی و هدف اساسی وجود والی الهی را، تداوم اتحاد و الفت و بقای عز و شوکت دین بیان می‌کند و

از بزرگترین حقوقی که خداوند میان بندگان خویش مقرر داشت حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است. فریضه‌ای که خداوند برای هر یک از زمامداران و رعایا بر دیگری مقرر کرد و آن را وسیله‌ی تداوم الفت و شوکت دین ساخت [۴۵]. سه علی - علیه السلام -، بزرگترین عامل عزت و سرافرازی امتهای پیشین را اتحاد و اتفاق آنان می‌داند و بالاترین عامل شکست و ذلت و سقوط ایشان را تفرقه و جدایی و اختلاف میان آنها می‌شناسد. در خطبه‌ی قاصعه که خطبه‌ی مشهور و مفصلی است می‌فرماید: «از وبالها و کیفرهایی که در اثر کردار زشت و اعمال ناپسند به امتهای پیشین رسید بر حذر باشید و حالات آنها را در نعمت و نعمت به یاد آورید، تا شما مانند کیفر دیدگان نشان نشوید. هنگامی که در تفاوت حال خوب و بدشان فکر کردید. به کارهایی پردازید که موجب عزت و شوکت ایشان گشت: دشمنانشان رانده و دور شدند، عافیت به سوی آنها کشیده شد، نعمت خدا در اختیارشان بود و رشته‌ی کرامتشان پیوستگی یافت. و آن امور که موجب عزت و شوکتشان گشت، دوری گزیدن از تفرق و پراکندگی و همت گماشتن و توصیه و ترغیب یکدیگر بر رعایت اتحاد و اتفاق بود. از هر امری که ستون فقراتشان را می‌شکست و قدرتشان را سست می‌کرد اجتناب ورزیدند، مانند کینه‌توزی، بخل، حسادت، ناهمفکری، پشت کردن و

[صفحه ۷]

دوری گزیدن از یکدیگر ...
بنگرید چه سالی داشتند هنگامی که با هم مجتمع بودند، هدف و آرمانشان یک چیز بود،

دل‌هایشان هماهنگ و موافق، دست‌ها و شمشیرهایشان در یک مسیر بود، بصیرتی کافی داشتند و تصمیم‌ها در یک جهت بود. آیا وقتی چنین بودند، فرمانروای اقطار جهان و مالک رقاب عالمیان نبودند؟

و باز توجه کنید آخر کار چه حالی داشتند، هنگامی که میان آنها تشتت و پراکندگی پیدا شد. اختلاف کلمه و ناهمدلی پیدا کردند و به گروه‌های مختلف تقسیم شدند و با یکدیگر به جنگ و ستیز برخاستند، آن هنگام خداوند حکیم، خلعت دولت و کرامت از نشان بیرون کرد، نعمت فراوان خویش از ایشان بیرون کرد، نعمت فراوان خویش از ایشان بگرفت و سرگذشت و داستان‌شان را برای عبرت گیرندگان شما به جای گذاشت. از سرگذشت فرزندان اسماعیل و پسران اسحاق و بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) عبرت بگیرید. چقدر وقایع جهان با هم مشابه است و چه اندازه مثالها به هم نزدیک. دوران پراکندگی و تشتت عرب را وقتی که زیر سلطه‌ی دولتهای ایران و روم بودند، در نظر مجسم کنید. چگونه آنان را از کشتزارهای متعدد، از کنار دجله و فرات و زمینهای سرسبز و خرم بیرون راندند و به جایی که جز علف کوهی نروید و تندباد بوزد و زندگی بسختی گذرد، کوچ دادند. ایشان را در آن بیابانها، مسکین و بینوا، با شتران زخم‌دار همنشین کردند (شغلشان ساربانی و خوراکشان شیر شتر و لباسشان پشم شتر بود). خوارترین امتهای بودند و در بی‌حاصلترین سرزمینها می‌زیستند. نه مرشدی داشتند که آنان را به حق دعوت کند و در پناهش روند و نه سایه‌ی الفت و اتحادی داشتند که به عزت و شوکتش تکیه نمایند. اوضاع مضطرب و نیروها پراکنده بود و جامعه‌ای متفرق بودند. گرفتار بلایی دشوار و در نادانی غوطه‌ور بودند. دخترها را زنده به گور می‌کردند، بتها را می‌پرستیدند، رشته خویشاوندی را بریده بودند و غارت همه‌جانبه بود. و خلاصه دو ابر قدرت آن

بودند.

سپس بنگرید به نعمتهایی که خداوند متعال، هنگام بعثت پیغمبر اسلام به آنان ارزانی داشت. اطاعت آنان را با آیین خود پیوند داد و با دعوتش ایشان را متحد ساخت. آن هنگام نعمت الهی پر و بال کرامت خود بر آنها بگسترده و سیل تنعم به سوی آنان جاری شد و آیین حق با تمام برکاتش، آنها را در بر گرفت. در ناز و نعمت فرورفتند و زندگانی خوش و خرمی پیدا کردند. در سایه‌ی قدرت کامل، امورشان استوار و در کنف عزتی پیروز قرار گرفتند. حکومتی ثابت و پایدار نصیبشان گردید. حاکم و زمامدار جهانیان شدند و سلاطین روی زمین گشتند. مالک و فرمانفرمای کسانی شدند که قبلاً بر آنها حکومت می‌کردند و قوانین و احکام را دربارهی کسانی به اجرا گذاشتند که قبلاً محکوم قوانین آنها بودند. کسی قدرت در هم شکستن نیروی آنان را نداشت و احدی خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند. ولی به هوش باشید و بدانید که شما از ریسمان طاعت دست کشیده و با تجدید رسوم جاهلیت (که همان تفرق و تعصب است) دژ محکم الهی را در هم شکسته‌اید. خداوند بر این امت منت نهاد که پیوند الفت و اتحاد بین آنان ایجاد نمود، که در سایه‌اش زندگی کنند و در پناهش آسایش گزینند. الفت و اتحاد نعمتی است که کسی نمی‌تواند بهایی برایش تعیین کند، زیرا از هر بهایی افزونتر و از هر گرانقدری، گرانقدرتر است. [۴۶].

چنانکه خداوند متعال فرمود:

خداوند میان دلهای ایشان الفت داد، تو اگر تمام اموال روی زمین را در این راه انفاق می‌کرد، نمی‌توانستی میان دلهای ایشان، ایجاد الفت کنی، ولی خدا میان آنها ایجاد الفت نمود که او توانا و حکیم است. [۴۷].

[صفحه ۹]

چهار: خداوند به مردمی که با یکدیگر اختلاف و دوگانگی دارند، هیچگونه خیر و

سعادت عطا نمی کند، نه به گذشتگان داده است، نه به حاضرین و نه به آیندگان خواهد داد.

علی - علیه السلام - در این باره می فرماید:
خداوند سبحان، به هیچکس از پیشینیان و بازماندگان آنها، در اثر تفرق و جدایی، خیری عطا نکرد. [۴۸].

مردمی که در اثر افکار موهوم، با هم کیشان و برادران خود قهر نموده صفا و صمیمیت زندگی را به کدورت و نقار تبدیل می کنند، به خیال خام خویش می خواهند از این راه بهره‌ی برگیرند و سودی ببرند.

علی - علیه السلام - با کمال صراحت و صداقت به ایشان گوشزد می کند که پندار شما باطل است و راهی که می‌روید به ترکستان است، شما بالاخره به هدف و نتیجه‌ی می‌رسید که آن را نمی‌خواهید و ضد مطلوب شماست، بیدار شوید و به خود آید. و در جای دیگر می‌فرماید: کسی که در میان فامیلی است (که مثلاً صد نفر می‌شوند) اگر دست نیکی و تعاون به سوی آنان دراز کند از طرف فامیل صد دست به سوی او دراز می‌شود. یعنی یکی داده و صد تا گرفته و بر عکس آن کسی که از فامیلش برد یا مثلاً شیعه و سنی از هم ببرند، خود را از منفعت زیادی که باید از طرف مقابل دریافت کند، محروم نموده است [۴۹].

پنج هر چند مردمی اتحاد و اتفاق را دوست نداشته باشند و قلباً به آن معتقد نباشند و آن را ناخوش دارند، باز هم اگر با هم کیشان خود توافق و تفاهم کنند، برای آنها بهتر است و به خیر و صلاحشان نزدیکتر، تا آنکه به اختلاف و تفرق گرایند.

علی - علیه السلام - در این باره می فرماید:
«از تلون در دین خدا بپرهیزید، زیرا اجتماع کردن بر امر حقی که آن را ناخوش و

[صفحه ۱۰]

ناپسند می‌دارید. بهتر است از پراکندگی و اختلاف در امر باطلی که آن را دوست

می‌دارید»

[۳۷]

یعنی دین اسلام را که همان دین منتخب الهی است، به شعبه‌ها و گروه‌های مختلف تقسیم نکنید، هر چند از هم‌کیشان خود ناراضی باشید و خط مشی آنان را نپسندید، زیرا سازش با همان مردم و همان خط اصیل، با کراهت و عدم رضایت، بهتر است از این که از هم‌کیشان خود جدا شوید و خط مشی دیگری انتخاب کنید، یعنی در این صورت سکوت کردن و رفتن به راه حق منتخب خویش، بهتر است از جبهه‌ی مخالف گرفتن و رو در رو ایستادن، در صورتی که نتوانید آنان را به راه حق بکشانید. طرح یک اشکال: در اینجا اگر بگوئید که متأسفانه پدران و اجداد گذشته‌ی ما، سخن امیرمومنان را نشنیدند و فرقه‌سازی کردند و اسلام واحد را به بیش از هفتاد شعبه تقسیم کردند و ما اکنون به بدی عاقبت و وبال کردار زشت آنان گرفتار شده‌ایم، در پاسخ باید عرض کنم:

اولاً، اختلاف سلیقه و برداشتهای متفاوت از قرآن و سنت، غیر از مذهب‌سازی و ایجاد اختلاف است، نکند که ابوحنیفه و شافعی و مالک و احمد و همچنین خلفای راشدین، با یکدیگر آنقدر اختلاف نداشته باشند که پیروان آنها دارند؟! ثانیاً بر فرض اینکه ائمه‌ی اربعه قصد مذهب‌سازی داشته‌اند، ما نباید در این زمان نبش قبر کرده و مسائل اختلافی مردگان را زنده کنیم و سخن را به درازا بکشانیم. در آینده در این باره بیشتر توضیح داده می‌شود. شش دربار‌ی زیان تفرقه و اختلاف و مبارزه با کسی که می‌خواهد یکپارچگی مسلمین را به هم بزند و میان آنها پراکندگی ایجاد نماید، علی - علیه‌السلام - آخرین سخن را می‌گوید و با کمال صراحت، فتنه‌انگیز و

[صفحه ۱۱]

تفرقه افکن را مستوجب قتل می‌داند، حتی از خودش شروع می‌کند و نه تنها تفرقه افکندن عینی و موجود را سزاوار چنین عقوبتی می‌داند، بلکه حتی کسی را که شعار

تفرقه دهد و قدم نسختین شق عصای مسلمین را بردارد و زمزمه‌ی اختلاف سر دهد سزاوار قتل می‌داند. حضرت در این باره چنین می‌نویسد: رای اکثریت بزرگان اسلام را پیروی کنید که دست خدا همراه جماعت است. از تکروی و کناره‌گیری پرهیزید که کناره‌گیری از جماعت، نصیب شیطان است، چنانکه گوسفند کناره‌گیرنده از گله و چوپان، نصیب گرگ. بدانید و آگاه باشید، هر کس شعار تفرقه دهد سزاوار قتل است، او را بکشید، هر چند این شعار از زیر عمامه و از دهان من خارج شود. [۳۸].

پیدا است که شعار تفرقه موجب فتنه می‌شود و خداوند سبحان در قرآن کریمش فرموده است «و الفتنه اشد من القتل» [۳۹] یعنی فتنه‌انگیزی از کشتن بدتر است. زیرا فتنه‌انگیزی مردم را زجر کش می‌کند. (البته تشخیص شعار فتنه‌انگیز به عهده‌ی فقیه عادل است). هفت کسانی که تفرقه می‌افکنند و گروه تراشی می‌کنند، ممکن است به خیال واهی خویش، کردار زشت خود را توجیه کرده و از آیات قرآن هم برای آن دلیل بیاورند، لیکن علی - علیه السلام - عمل و توجیه آنان را به نحو بارز و مشخص مجسم نموده و می‌فرماید:

آن مردم برای ایجاد تفرقه مجتمع و متحد می‌شوند و از جماعت مسلمین جدا می‌گردند. گویا ایشان پیشوای قرآند، نه آنکه قرآن امام و پیشوای ایشان باشد [۴۰]. در این جمله، امام علیه السلام به نکته دقیق و لطیفی اشاره می‌کند: کسانی که قرآن را وحی منزل الهی می‌دانند و به آن استناد می‌کنند، می‌بایست حافظه‌ی خود را از شنیدن‌ها و خواندن‌های پیشین بشویند و با ذهنی صاف و طبیعی و پاک، در برابر حقایق قرآن قرار گیرند و سپس بر داشت خود را از حقایق قرآن با عقاید و مذاهب دیگر تطبیق دهند، تا معلوم شود چه مقدار از آن عقاید و مذاهب، مطابق قرآن است و چه مقدار مخالف و کسانی که بر عکس این دستور

عمل می‌کنند، یعنی برای مذهب سازی و ایجاد تفرقه جمع می‌شوند و عقیده و نظر می‌سازند و سپس می‌خواهند آیات قرآن را با عقیده‌ی خود تطبیق دهند و توجیه کنند، اینان در حقیقت عقیده و نظر خود را بر قرآن تحمیل نموده و می‌خواهند عقیده‌ی آنان امام باشد و قرآن ماموم و تابع. هشت زمانی که دیگران در لابراتوارها برای تشریح و آزمایش نشستند و در سمینارها برای بررسی و تحقیق و در کلاسها و آکادمی‌ها به بحث و تدریس پرداخته و نتیجه آن شد که بر اعماق دریاها و فضای لایتناهی مسلط شدند، دنیا را روشن کردند، دردها و دواها را شناختند و تمام جهان را با انتقال صدا و صوت و رنگ به یکدیگر متصل ساختند، برخی از مسلمین در مجالس نشستند و در بهشتی بودن یا دوزخی بودن برخی از صحابه‌ی پیغمبر (ص) بحث و تحقیق کردند، صحابه‌ای که چهارده قرن پیش مرده‌اند و خداوند مکان آنان را در بهشت یا دوزخ معین کرده و اکنون هم یا معذبند و یا متنعم. گاهی نتیجه‌ی این گونه مباحث پیدا شدن آرای متعددی بود و گاهی به مجادله و منازعه هم می‌رسید، در صورتی که بسیاری از طرفین بحث، مدعای خود را به سند تاریخی و روایی معتبری مستند نمی‌کرد و شاید مدارک اصیل و معتبر مباحث اینان، نزد همان بیگانگان بود که در کلاسها و آکادمی‌ها، بحث و تحقیق می‌کردند. آخر اگر مدعای ایشان مستند به اصل و صحیح و معتبری می‌بود که در یک مساله چند نظر پیدا نمی‌شد. منشا پیدا شدن اقوال مختلف، یا مجعول و مخدوش بودن سند است یا اعمال تعصب و تبعیت از تقلید و احساس. تعجب اینجا بود که هر یک از شیعه و سنی که مثلاً به بحث و جدل می‌پرداختند، چون محقق نبودند، قبول داشتند که اگر سنی هم در خانواده و محیط تشیع بزرگ می‌شد، امروز مانند شیعه فکر می‌کرد و بلکه مانند شیعه استدلال می‌نمود و همچنین شیعه اگر در محیط اهل سنت رشد می‌کرد، امروز مانند سنی فکر می‌کند، با وجود این، هر یک از آنها بر عقیده‌ی خود تا آخرین لحظه‌ی

[صفحه

۱۳]

عمر اصرار و پافشاری می کرد، تعجب بیشتر در این بود که مدارک صحیح و معتبری که مورد قبول طرفین است، ایشان را از این مباحث منع می نمود. چون موضوع مقال نهج البلاغه است، لذا ادله‌ی خویش از این کتاب شریف آورده می شود:

الف- علی علیه السلام، درباره عثمان و قاتلان او اظهار نظری می کند و هر دو طرف را مرتکب لغزش و خطا می داند، عثمان را استبدادگر و قاتلانش را ناشکیبا و کم تحمل می خواند و در آخر می فرماید: «خداوند میان مستبد و کم تحمل حکومت می کند» [۴۱] یعنی شما مکان آنها را در بهشت یا دوزخ معین نکنید که خدا این کار را کرده است. ب- در نامه‌یی که به «عثمان بن حنیف» نوشته است، به مناسبتی از مزارع فدک یاد می کند و

آری، از تمام زمینهای زیر این آسمان، تنها فدک در اختیار ما بود. قومی سخاوت کرده و قومی بخل ورزیدند و خدا بهترین داور است (میان ما که سخاوت کردیم و گذشتیم و دیگرانی که بخل کردند و از ما گرفتند). مرا به فدک و غیر فدک چه کار؟ که جایگاه حتمی انسان گور است، فردا در آنجا پنهان می شود. در تاریکی قبر، اخبار و آثار انسان محو و ناپدید می گردد، گودالی که هر چند وسیعش گیرند و دست گورکن گشادش کند، ریزش سنگ و کلوخ فشاری دهد و رخنه‌هایش را مسدود و فراخیش را تنگ کند. [۴۲]

ج- درباره‌ی خوارج، هنگامی که بر او خروج کرده و به مبارزه‌اش برخاستند می فرماید: من حکومت خدا را درباره‌ی شما انتظار دارم. [۴۳]. د- پس از جنگ جمل، درباره‌ی عایشه اظهار نظری می کند و در آخر می فرماید: با وجود آنچه گفتم، عایشه احترام نخستینش را دارد و حسابش با خداست. [۴۴].

[صفحه

۱۴]

ه- در نامه‌یی که به معاویه نوشته است، این جمله را یادآور می‌شود که «حتی یحکم الله بیننا و هو خیر الحاکمین» [۴۵] یعنی تا خدا میان من و تو حکم کند و او بهترین داور است.

پس در صورتی که خود امیرمؤمنان علیه‌السلام، داوری نسبت به عایشه و معاویه و عثمان و گیرندگان فدک را به خدا واگذار می‌کند و داوری خدا را بهتر از داوری من و شما می‌داند، چرا ما باید وقت خود را صرف کنیم و به مباحثی که به ما مربوط نیست، پردازیم؟ ما باید در اعمال و اقوالی که موجب بهشتی شدن و دوزخی شدن انسان می‌شود بحث کنیم و موازین و معیارهای اسلامی را در کیفر و پاداش بشناسیم و سپس عمل کنیم، که این مهمتر است و لازمتر.

نه علی بن ابیطالب - علیه‌السلام - که خود این نصایح سعادت بخش را به مردم زمان خود و تمام مسلمین گوشزد می‌کند، (نصایحی که اگر پدران ما می‌شنیدند هیچگونه درگیری و نزاعی با یکدیگر نداشتند و روز به روز بر عزت و سعادت آنان افزوده می‌گشت و ما امروز وارث آن نیکبختی‌ها بودیم) خودش هم نخستین کسی بود که به سخن خویش عمل می‌کرد. علی - علیه‌السلام - برای حفظ وحدت مسلمین، از حق خود و همسر و فرزندان گذشت، ناکامی‌ها و ناروایی‌ها را تحمل می‌کرد و اتحاد و اتفاق مسلمین را بر خود و همسر و فرزندان و تمام شوون خویش برتری می‌بخشید.

خوب است در اینجا قلم را به دست یکی از برادران اهل سنت، «عبدالمتعال صعیدی»، استاد دانشگاه «الازهر» دهم که در مقاله‌یی به عنوان «علی بن ابیطالب و تقریب بین مذاهب» می‌نویسد:

این فضیلت بزرگی برای علی بن ابیطالب - رضی الله عنه و کرم الله وجهه - است که اولین بنیانگذار تقریب بین مذاهب بود، تا اختلاف رای و نظر، موجب تفرق و پراکندگی نگردد و غبار دشمنی میان طوایف مختلف برپا نشود، بلکه با وجود اختلاف نظر، وحدت و یگانگی خود را حفظ کند و برادروار

زندگی نمایند و هر کس یا برادرش را نسبت به رای و نظرش آزاد گذارد، یا با او به نحو شایسته درباره‌ی موضوع مورد اختلاف به بحث و گفتگو می‌پردازد، به طوری که تعصبی نباشد بلکه مقصود از بحث، رسیدن به حقیقت باشد نه غلبه و پیروزی. و این یکی از فضائل علی است که از فضیلت و شرافت خانوادگی و قرابتش به پیغمبر (ص) و سبقتش در ایمان کمتر نیست. او بود که جهاد به رای و جهاد به مال و جهاد به شمشیر کرد. (سپس توضیح می‌دهد) نخستین اختلاف میان مسلمین، اختلاف بر سر خلافت بود و علی - رضی الله عنه - با آن که می‌دانست از دیگران به خلافت سزاوارتر است، ولی با ابوبکر و عمر و عثمان به مدارا رفتار کرد و از هیچ گونه کمک نسبت به آنان دریغ نفرمود، تا نمونه‌ی عالی مدارا و حافظ اتحاد، هنگام اختلاف رای باشد. و چون با اصرار مسلمین به خلافت رسید، هیچکس را ملزم به قبول خلافتش نکرد و با یاران خود آن قدر روح گذشت و مناعت داشت که علیه خوارج حکم نمی‌نمود تا وقتی که شمشیر به رویش کشیدند و دستور داد از قاتلش به خوبی پذیرایی کنند و بیش از یک ضربت به او نزنند. [۴۶].

در نامه‌ای به ابوموسی اشعری می‌نویسد: بدان که هیچ کس نسبت به امت محمد (ص) و ایجاد الفت و اتحاد میان آنها، از من راغب‌تر و حریص‌تر نیست. من از این کار خویش، پاداش نیک و عاقبت شایسته را از خداوند متعال خواستارم و به آنچه تعهد کرده‌ام وفا خواهم کرد [۴۷]. در خطبه‌ی «ششقیه» که مشهورترین خطبه نهج‌البلاغه است و علاوه بر آن که دانشمندانی مانند ابن ابی‌الحدید، محمد عبده، فخر رازی، ملاسعد تفتازانی، قاضی یوسف، محیی‌الدین خیاط، آن را شرح کرده‌اند، ابن اثیر و فیروزآبادی نیز در کلمه‌ی «ششقیه» این خطبه را از کلمات علی (ع) دانسته‌اند،

امام- علیه السلام- در اول خطبه، گله و شکایاتی از خلفای پیشین خود می‌نماید و آنان را به صفاتی معرفی می‌کند که تاریخ و روایات هم وجود آن صفات را در آنان تایید می‌کند. در اواسط خطبه، مردی روستایی پیش می‌آید و نامه‌یی به حضرت می‌دهد. حضرت مشغول خواندن نامه می‌شوند و از ادامه سخن منصرف می‌گردند، ابن عباس که در آن مجلس حاضر بود، گفت: دنباله‌ی سخن منصرف می‌گردند. ابن عباس که در آن مجلس حاضر بود، گفت: دنباله‌ی سخن را ادامه دهید. امام- علیه السلام- جمله‌ی معروف «ششقیه هدرت ثم قرت» [۴۸] را فرمود و به سخن خود ادامه نداد. گویا علی (ع) می‌خواهد بفرماید: با وجود آن که آنچه گفتم یک حقیقت تاریخی است، ولی توضیح و ادامه‌ی آن را خوش ندارم، زیرا یادآوری این مطالب ایجاد کدورت می‌کند، جریانی بود که گذشت و تمام شد. آن سه تن مردند و روز قیامت و محکمه‌ی عدلی هست و خدا بهترین داور است. شما دنبال این مطالب را نگیرید و از آن سوال نکنید و درباره‌ی آن به بحث و گفتگو نپردازید.

روشن‌تر از خطبه‌ی ششقیه، در مطرح کردن امور خلاف انگیز، پاسخی است که امام- علیه السلام- به مرد اسدی می‌دهد:

مردی که از قبیله‌ی بنی اسد بود و با حضرتش خویشاوندی سببی داشت، روزی از وی پرسید با این که شما (بنی هاشم) به مقام خلافت سزاواتر بودید، چگونه شد که شما را کنار زدند؟

در پاسخ فرمود:

ای برادر اسدی، تو تنگ دهانت شل است و اسبت را سر خود رها می‌کنی (سوال بیجا می‌کنی و نسنجیده و بی‌موقع سخن می‌گویی) ولی در عین حال با من خویشی داری و حق پرست محترم است. اکنون که می‌خواهی بدانی، بدان که برتری جویی آنها بر ما، با وجود شرافت خانوادگی و قرابت و نزدیکی که ما با پغیمبر (ص) داشتیم، برای این بود که مقام خلافت مطلوب و محبوب است. قومی بخل ورزیدند (و آن را تصاحب کردند)

و قومی سخاوت کردند (و از آن گذشتند)، حاکم خداست و بازگشت همگان در قیامت بسوی اوست.

سپس به شعری از «امرؤ القیس» استشهاد کرد که حاصلش این است: «سخن [صفحه ۱۷]

از گذشتگان را بگذار و از آنچه امروز با آن مواجه هستیم، یعنی معاویه و جنگ با شامیان بگوی.» بعد از قرائت شعر، چنین ادامه داد:

بیا و داستان شگفت‌انگیز پسر ابوسفیان را ببین، که روزگار مرا پس از گریه به خنده انداخت. از روزگار عجب نیست، که او شگفتی‌ها و کجی‌های بسیار دارد. آنها (شامیان) کوشیدند تا نور خدا را که از منبعش می‌درخشید خاموش سازند و فوران چشمه‌ی الهی را سد کنند و آب میان من و خود را گل آلود نمایند (کشتن عثمان را به من نسبت دادند). اگر مشکلات موجود بر طرف گردد، آنان را به راه خالص حق برم و اگر صورت دیگری یافت (من کشته شدم) افسوس مخور که خدا بر کردارشان داناست [۴۹].

ما از این سوال و جواب در می‌یابیم که چون آن زمان، جنگ صفین در میان بود، علی- علیه‌السلام- مسائل را متوجه موضوع روز کرد. سوال او را که راجع به سی سال پیش بود، غیر مهم و غیر مفید دانست، لذا پاسخی مختصر داد و داستان مهمتر را ریاست خواهی و خودمحموری معاویه دانست. پس اگر علی- علیه‌السلام- امروز در میان ما بیاید و ما داستان جنگ صفین را از او پرسیم، خواهد فرمود: ... داستان مهم امروز که انسان نمی‌تواند بخندد یا بگرید، این است که مسلمین جهان، با وجود یک میلیارد جمعیت و داشتن بهترین دین و بهترین زبان و بهترین منابع حیاتی و مناطق سوق الجیشی [۳۷] و سوابق درخشان و آن چنان عزت و سیادت، بین که چگونه زیر دست مشتی صهیونیست شده‌اند و همه هم می‌دانند که بزرگترین علت، بلکه تنها علت این است که مسلمین واحد، به دول و مذاهب متعدد تقسیم شده‌اند و در میان آنها اختلاف و پراکندگی ایجاد شده است و اگر بخواهند عزت و سیادت خود را باز یابند باید متحد و متفق شوند، ولی

باز مسامحه می کنند و هر چند همیشه سیلی می خورند، بیدار نمی شوند، نمی دانم روز
 بیداری کی فرامی رسد! «الیس الصبح بقریب»؟
 [صفحه ۱۸]

ده یکی از طرق ایجاد و بستن راه پراکندگی و اختلاف، رعایت ادب در کلام است، به
 نحوی که توقیر و احترام طرف بحث لحاظ گردد و از سخنان گوینده، جسارت و اسائه‌ی
 ادب استشمام نشود، که سخن گوینده هر چند قرین حق و عدالت باشد، هر گاه در قالب
 سرزنش و خشونت القا گردد، مطلوب و مقبول نیفتد و شاید صلح و صفا را بر هم زند و
 ایجاد تیرگی و کدورت نماید. علی- علیه السلام- در این باره سخنان بسیاری دارد:
 ۱- از علامات مردم باتقوا، این است که از فحش دادن دوری می کنند و گفتارشان ملایم
 است. [۳۸].

۲- از گفتن سخن زشت و ناهنجار پرهیز که دل را پر از خشم و کینه کند. [۳۹].

۳- سخن نرم گفتن عبادت است. [۴۰].

۴- هرزه گویی مرگ آور است. [۴۱].

۵- زیبا سخن گوید تا پاسخ زیبا شنوید. [۴۲].

۶- تیزی زبان از تیزی شمشیر برنده تر است. [۴۳].

۷- زبانت را به سخن ملایم و سلام کردن، عادت ده تا دوستانت زیاد و دشمنانت کم
 شوند. [۴۴].

۸- بسا جنگی که از گفتن یک کلمه برپا می شود. [۴۵].

۹- کسی که گفتارش ملایم باشد، محبتش لازم شود. [۴۶].

۱۰- بدزبانی ارزش را می کاهد و برادری را فاسد می کند. [۴۷].

۱۱- روش فرومایگان زشتی کلام است. [۴۸].

۱۲- زبان ترازوی انسانیت است [۴۹].

در میان مباحثات و مکاتباتی که دانشمندان شیعه و سنی با یکدیگر داشته‌اند، آنهایی مفید

و ثمربخش بوده است که در آن لحن ملایم اتخاذ گشته و رعایت ادب در بحث را نموده‌اند.

[صفحه ۱۹]

یکی از آنها مکاتباتی است که میان دانشمند بزرگ شیعه «سید عبدالحسین شرف الدین» با رهبر و روحانیت مصر و شیخ «الازهر»، «شیخ سلیم بشری» واقع شده است. این مکاتبات شامل پنجاه و پنج نامه است که هر یک از طرفین نوشته‌اند، شیخ سلیم سوال می‌کند و سید شرف الدین پاسخ می‌دهد - جزا هما الله عن الاسلام سلیم الجزاء - این کتاب به نام «المراجعات» دارای یکصد و ده نامه و یک مقدمه است و بارها به زبان عربی، فارسی، انگلیسی، و اردو به چاپ رسیده است. اینجانب با هر دانشمندی از شیعه و سنی که نسبت به این کتاب صحبت کرده‌ام، از آن تمجید و تقدیر نموده و آن را خالی از شوائب تعصب و عواطف و احساسات معرفی کرده است. حتی حدود بیست و پنج پیش، مردی از اهل «حلب» را که در مشهد دیدم که می‌گفت: من سنی بودم و از برکت خواندن این کتاب آگاه شدم و به مذهب شیعه گراییدم و اکنون از آیه الله بروجردی تقلید می‌کنم. برای نشان دادن رعایت ادب طرفین، در مباحثات دینی، نخستین نامه‌یی که طرفین بحث نوشته‌اند، به اختصار ذکر می‌شود. نامه‌ی اول را شیخ سلیم، در تاریخ ۲۹ ذیقعد ۱۳۲۹ می‌نویسد و این گونه آغاز می‌کند:

درود و رحمت و برکت خدا بر علامه‌ی شریف، سید عبدالحسین شرف لادین موسوی، در گذشته حقایق شیعه را درک نکرده بودم، زیرا با آنان هم صحبت نشده بودم، بسیار مایل بودم که با بزرگان شیعه به صحبت پردازم و با عوام شیعیان نیز صحبت کنم و عقاید آنان را به دست آورم. اکنون که خدا توفیق عنایت فرمود که به ساحل دریای علم شما دست یابم و تشنگی خود را بزدایم، امیدوارم خدای مهربان با آب خوشگوار علم شما مرا سیراب کند ... من قبلاً می‌شنیدم که شما شیعیان معتقدید که از برادران سنی خود کناره‌گیری کنید و با وحشت با آنان زندگی می‌کنید. من شنیده بودم ... من شنیده بودم

... ولی شما را مرد خوش صحبتی یافتم که در مباحثه دقیق هستید، میل به نیکی دارید، در شوخی نمودن لطیف هستید و شرافت خود را هم حفظ می‌کنید ... و با این [صفحه ۲۰]

روش اخلاقی، شما شیعیان، شایسته‌ی همنشینی و آرزوی هر ادیبی هستید ... اگر اجازه فرمایید که در دریای موج علمتان غوطه‌ور گردم، مسائل دقیق و مشکلی که از مدتها پیش در فکرم ریشه دوانیده است حل کنم و اگر هم اجازه نفرمایید به میل و اختیار شماست.

من در این بحث به فکر اظهار لغزش یا جستجو از بدی‌ها نیستم، من به فکر سرزنش نمودن و آزار رساندن نیستم، بلکه خواهان حقیقت که گم‌شده‌ی ماست می‌باشم. اگر حقیقت به دست آمد، شایسته‌ی متابعت است و گرنه به شعر زیر عمل می‌کنیم:

نحن بما عندنا و انت بما عندک
مختلف الرای و راض و
«ما به آنچه عقیده داریم و شما به آنچه عقیده دارید خوشنودیم، با وجود آن که آراد و افکار ما مختلف است».

اگر اجازه فرمایید صحبت را از امامت خاصه و امامت عامه شروع کنیم و قبلا از هر لغزشی پوزش می‌خواهم.

سید شرف الدین در پاسخ چنین می‌نویسد:

درود و رحمت و برکت خدا بر مولای ما شیخ الاسلام.

مرا به نامه‌ی مهرانگیز خود آن قدر مورد لطف قرار دادید که زبان از سپاسگزاری آن عاجز است و نمی‌توانم قسمتی از وظایف خود را در تمام عمر انجام دهم. آرزوهای خود را پیش من یافته‌اید و توجه به من نموده‌اید، در صورتی که خود قبله گاه امیدواران و پناه بیچارگان هستید. من از سوره بر پشت اسب آرزو نشستم و به منظور دیدار شما آمده‌ام و در پناه شما بار سفر به زمین افکندم تا از علم شما استفاده کنم و از فضایل شما قطراتی

بدست آوردم و به امید آن روزی هستم که با امید زنده و آرزوی برآورده - به خواست خدا - از پیش شما باز گردم. شما در سوالات خود مجاز هستید، امر بفرمایید، نهی کنید، از هر چه مایلید پرسید، فضل مخصوص شما است، گفتار شما حق است و حکم [صفحه ۲۱]

شما عدل، و السلام علیک. برآستی اگر در این چهارده قرنی که بر مسلمین گذشته و دهها چنین چهارده قرن دیگر هم بگذرد و مباحثات شیعه و سنی در چنین محیطی با صفا و به وسیلهی چنین مردانی با اخلاص صورت گیرد، آیا نزاع و درگیری پیدا می شود؟ آیا حقیقتی پوشیده می ماند؟ و آیا تهمت و افتزایی صورت می گیرد؟ هرگز. بر خورد شایسته و مودت دیگری که در نیم قرن پیش میان دانشمندان شیعه و اهل سنت پیش آمد و در سطح وسیعی حدود ربع قرن طول کشید، موضوع «دار اتقرب بین المذاهب الاسلامیه» است. در این انجمن فرهنگی اسلامی، از دانشمندان بزرگ سنت، «شیخ عبدالمجید سلیم»، بزرگ مفتی مصر و «شیخ حسن البناء» موسس و رهبر اخوان المسلمین و علامه شهیر «شیخ محمود شلتوت»، و از علمای شیعه، «آیه الله بروجردی» بزرگ مرجع تقلید شیعیان ایران و «آیه الله محمد حسین آل کاشف الغطاء»، از مراجع نجف اشرف و «آیه الله سید شرف الدین» شرکت داشتند. موسس و پیشنهاد کنندهی این خانهی الفت، علامه با اخلاص، «شیخ محمد تقی قمی» بود که از برکت این اقدام، مجالسی در قم و مشهد و قاهره و سایر نقاط تشکیل شد و دانشمندان فریقین دور یکدیگر نشستند، تفرقه ها به وصال و وفاق گرایید و تهمت ها از میان برخاست. شیعیان دانستند که اهل سنت به اهل بیت پیغمبر (ص) ارادت دارند و اهل سنت دانستند که شیعیان قرآن دیگری ندارند و علی - علیه السلام - را پیغمبر نمی دانند. با روشن شدن موارد خلاف، بسیاری از اختلافات از میان برخاست، اختلافاتی که سیاستهای بیگانه برای بهره برداری خویش، القا کرده بودند و سالی یکی دو تن نادان را تحریک می کردند که فتنه انگیزی

آنها را به عنوان رد شیعه یا سنی بنویسند، یا دانشمندان آنها، به عنوان مستشرق بیایند و سنی را بهتر از شیعه بدانند و مانند «گلدتسیهر» تکیه کلامش را اسلام شیعه و اسلام سنی قرار دهد تا دو اسلام درست کند. با نزدیک شدن دانشمندان به یکدیگر، بسیاری از مشکلات حل شد و [صفحه ۲۲]

اختلاف از میان رفت. شیخ «الازهر» فتوای معروف و تایخی خود را مبنی بر این که مذهب شیعه مانند سایر مذاهب اسلامی قابل اتباع است صادر کرد و کرسی تدریس مذهب تشیع در دانشگاه «الازهر» پیشنهاد شد. بعد از دو سال از تاسیس تقریب، مجله علمی و دینی «راسله الاسلام» تاسیس گردید و نویسندگان بزرگ شیعه و سنی، در آن به نشر افکار علمی و اصلاحی خود پرداختند. انی مجله گنجینه‌ای بود از مقالات علمی، ادبی، اخلاقی، تاریخی، فقهی، فلسفی و اصلاحی. از همه مهمتر سلسله مقالاتی بود که به عنوان تفسیر قرآن کریم به قلم مفسر بزرگ، شیخ محمود شلتوت نوشته می‌شد، و آن در حقیقت تفسیری بود دوران تعصب فرقه‌ای. در این مجله، نیروی ایمان و اخلاص علمای اسلامی به خوبی مشاهده می‌شود و بسی قابل استفاده است. یازده در مجالسی که به عنوان وحدت تشکیل می‌گردد، یا مقالاتی که به این عنوان نوشته می‌شود، نباید مسائل اختلافی زیاد باز شود و تشریح گردد، هر چند گوینده و نویسنده قصدش این باشد که در آخر بحث، اتفاق و اتحاد را نتیجه بگیرد و اختلافات را مردود شمارد، زیرا تشریح و توضیح اختلاف، اثر بدخود را در دل خوانندگان و شنوندگان می‌گذارد و سیاست‌های بیگانه تحقق می‌یابد، شاید برخی از خوانندگان و شنوندگان، تابع احساسات و عواطف باشند و اثری که توضیح اختلافات در روح آنان باقی می‌گذارد، با نتیجه‌گیری آخر بحث زایل نگردد، مانند فیلمهایی که یکساعت راههای خیانت و جنایت را مو به مو با تمام فوت و فن‌های دقیق و ظریفش نشان می‌دهد و در آخر به مدت کوتاهی زندانی شدن و گرفتار آمدن جانی را نشان می‌دهد! تجربه نشان

داده است خطوطی که از صحنه اول بر دل باقی می ماند، چنان عمیق و پر رنگ است که پاک کن ضعیف و کم رنگ صحنه دوم، تاثیر چندانی روی آن ندارد. این نکته در مقالات عالمانه‌ی «ساله الاسلام» رعایتش ده و دلیل ما از نهج البلاغه در این مورد، همان ادله‌ی شماره‌ی ۹ این مقاله است. [صفحه ۲۳]

خاتمه

در خاتمه‌ی مقال به دو امر اشاره می شود که به عقیده‌ی نگارنده، در بیشتر موارد، اتهام است نه حقیقت: اتهامی است به شیعیان و اتهامی دیگر به اهل سنت. شیعیان را متهم می کنند که ایشان با وجود این که علی بن ابیطالب - علیه السلام - را امام و پیشوای مفترض الطاعه خود می دانند و با وجود این که اختلاف آنها با اهل سنت نتیجه و مولود طرز برخورد آن حضرت با خلفای سه گانه‌ی پیش از خود می باشد، اینان در مقام قضاوت نسبت به مقام و شخصیت آن سه تن، مانند خود آن حضرت نیستند، یعنی در این قضاوت زیاده روی می کنند و از خود حضرت علی - علیه السلام - داغتر و تندتر و عصبانی تر جلوه می کنند و خلاصه حاضر نیستند بگویند قضاوت ما درباره‌ی آنان همان قضاوت امام و پیشوای ما است. علی - علیه السلام - مدت ۲۳ سال در حیات پیغمبر (ص) و ۲۵ سال بعد از وفات آن حضرت با ایشان رفت و آمد و برخورد نزدیک داشت، رابطه‌ی خانوادگی و قرابت سببی داشت (زیرا دو تن پدر زن پیغمبر (ص) و دو تن داماد آن حضرت بودند). در همه جنگها و شوراها و مسائل اسلامی و رفت و آمدهای خانوادگی پیغمبر اکرم (ص) نام این چهار تن دیده می شود. ابوبکر حضرت زهرا (ع) را برای علی - علیه السلام - خواستگاری می کند و سپس مامور خرید جهیزیه بدون درخواست او، علی - علیه السلام - نظر خود را بیان می کند و عمر تصدیق می نماید. سه مورد از این مشورتها و اظهارنظرها در نهج البلاغه

به تفضیل آمده است، حتی در تاریخ بیش از چهل بار نقل شده است که عمر بعد از شنیدن رای آن حضرت گفت: «لولاک لافتضحنا، لولا علی لهلک عمر، ما بقیت لمعضله لیس فیها ابوالحسن»، و مانند این کلمات. نسبت به عثمان به عفان که علی بن ابیطالب دلسوزی و خیرخواهی بیشتری [صفحه ۲۴]

می کند و چون مردم بر او می شورند، عثمان پیغام می دهد که آن حضرت از مدینه خارج شود (زیرا گمان می کند چون مردم علی را می خواهند با او مخالفت می کنند) و علی- علیه السلام- می پذیرد و از مدینه خارج می شود. حتی این عمل چند بار تکرار می شود، یک بار نزد عثمان می رود و به او چنین می گوید: مردم پشت سر من اجتماع کرده اند و مرا میان تو و خود به سفیری فرستاده اند. به خدا نمی دانم به تو چه بگویم! من چیزی نمی دانم که تو از آن بی خبر باشی و تو را به راهی راهنمایی کنم که آن را شناسی. آنچه ما می دانیم تو می دانی، ما مطلبی را پیش از تو یاد نگرفته ایم که تو را از آن آگاه سازیم و در موردی خلوت نکرده ایم تا آنرا به تو رسانیم، آنچه را ما دیدیم و شنیدیم، تو هم دیدی و شنیدی و در مصاحبت رسول خدا بودی چنان که ما بودیم. ابوبکر و عمر، در عمل کردن به حق، از تو سزاوارتر نبودند، تو از جهت خویشاوندی با رسول خدا، از آن دو نزدیکتری، تو به مقام دامادی آن حضرت رسیدی و آنها نرسیدند. تو را به خدا درباره ی خویش بیندیش. تو نابینا نیستی تا تو را بینا سازیم و نادان نیستی تا دانایت کنیم ...

از رسول خدا شنیدم که فرمود: روز قیامت امام ستمگر را بیاورند، بدون یاور و عذر خواه، سپس در آتش دوزخش افکنند تا مانند سنگ آسیا در دوزخ بچرخد ... مباد که امام مقتول این امت باشی که با قتل او در کشتار و خونریزی تا روز قیامت باز می شود، امر اسلامی بر امت مشتبه می شود و فتنه ها بر می خیزد، حق را از باطل تشخیص نمی دهند و در موج آشفستگی غرق می شوند (تا آنجا که تعبیر «پیراهن عثمان»، شعار هر آشوب و

فساد می شود). مباد که در هنگام پیری و سپری شدن عمر، آلت دست «مروان» باشی که تو را به راهی که می خواهد بکشد. [۵۰].
درست است که ما بعد از گذشت چهارده قرن و دخالت تعصبات بیجا و حب و بغض های ناروای تاریخ نویسان و روایت سازان، نمی توانیم چهره ی واقعی [صفحه ۲۵]

خلفای راشدین و روابط آنها را درک کنیم (زیرا این عوامل، حقایق را درستکاری و تحریف می کند) ولی خوشبختانه در قرآن و نهج البلاغه و احادیث و تواریخ مورد اتفاق فریقین، مواضع روشن بسیاری یافت می شود که با خالی کردن ذهن از القائات محیط، می توان حقیقت را پیدا کرد، البته اشکال بزرگ، همان تخلیه و تصیفه ی ذهن است. مثلاً همراه بودن ابوبکر با پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در وقت هجرت از مکه، از رخداد های قطعی نزد شیعه و اهل سنت است که قرآن مجید و اخبار و تاریخ مورد قبول طرفین هم آن را تصدیق می کند، لیکن همین امر مسلم و مقطوع، حتی نزد علمای بزرگ به دو نحو متناقض توجیه می شود: دانشمندان سنت آن را دلیل فضیلت و امتیاز ابوبکر دانسته اند و دانشمندان شیعه بر عسک، در صورتی که حقیقت یک چیز است و تنها تعصب و تقلید و اخبار جعلی انباشته شده در ذهن است که پرده روی حقیقت می افکند و حتی دانشمندان را دچار حیرت می کند. و اما اتهامی که به اهل سنت مربوط می شود در جریان درگیری و نزاع میان شیعه و سنی و بلکه سران و پیشوایان آنها خلاصه می شود و حدود چهارده قرن است که ادامه دارد. در این جریان یک گروه همواره دارای قدرت و سلطه و حکومت بوده اند و به فکر ریاست و خودمحوری و برتری جویی، اینان همواره برای رسیدن به مقاصد خویش از زورگویی و تزویر استفاده کرده، زندان می کردند و شکنجه می دادند و تبعید می کردند و می کشتند و تظاهر به اسلام را هم وسیله ی رسیدن به این مقاصد کرده بودند و با این عمل اسلام را از محتوای اصلی خود خالی می کردند. در برابر این دسته، گروهی دیگر

از مسلمین بودند که همواره به فکر حفظ اسلام و کلمه‌ی توحید و وحدت کلمه بودند. اینان برای بقای اسلام و وحدت مسلمین سکوت می‌کردند، از حق مشروع خود می‌گذشتند، زندان و شکنجه و شهادت را تحمل می‌کردند تا اسلام عزیز، زنده و سرفراز باشد. جانبازی و ایثار و فداکاری اینان، تا سر حد وقایع عاشورا، [صفحه ۲۶]

در تاریخ به چشم می‌خورد. بعد از عاشورا، فرزندان امام حسین (ع) را می‌بینیم، مانند حضرت زین العابدین و امام باقر و امام صادق و حضرت موسی بن جعفر - علیهم‌السلام - ، که تمام عمر خود را صرف دعوت به اسلام و تبلیغ اسلام و نشر توسعه‌ی آن می‌کردند، گاهی به صورت دعا و مناجات با خدا، گاهی به صورت تفسیر قرآن و گاهی به صورت بیان احادیث پیامبر اکرم (ص)، و گاهی به صورت مناظره و احتجاج که بسیاری از آنها اکنون به صورت «صحیفه سجادیه» و سایر کتب ادعیه و کتب مناظره و احتجاج و کتب احادیث موجود است. امام سجاد (ع) در خانه‌ای محقر و روی گلیمی ساده در گوشه‌ی مدینه نشسته بود. امام باقر و امام صادق به همان منوال کشاورزی می‌کردند و باکد یمین و عرق جبین، لقمه نانی بدست می‌آوردند و بقیه‌ی اوقات خود را به نشر معارف اسلام و تربیت شاگردانی بر اساس اصول مکتب اسلام مصروف می‌داشتند. خلاصه از نظر این گروه، چه سران و چه پیروان، عزیزتر از جان و مال و شخصیت و خانواده و تمام شئون زندگی، اسلام بود و معارف اسلام، اسلام بود و حقایق اسلام. اما گروه دیگر، عزیزتر از همه چیز، در نظرشان مقام بود و شخصیت، تن پروری بود و استراحت. اکنون اتهامی که به اهل سنت زده می‌شود این است که اینان همواره از این گروه، یعنی صاحبان قدرت و سلطه و حکومت، حمایت کرده و می‌کنند و گروه دیگر را به کلی از نظر دور می‌دارند و هیچ‌گونه اعتنا و توجهی به آنان ندارند، هر چند نوادگان پیغمبرشان باشند.

تهمت زندگان می‌گویند اهل سنت، از صحابه و تابعین و تابعین تابعین، به احترام نام

می‌برند، حدیث و روایت و تاریخ نقل می‌کنند و به قول آنها استناد می‌نمایند، ولی به اقوال علی (ع) و فاطمه (ع) و فرزندان ایشان اعتنایی ندارند. در کتابخانه‌های ایشان تفاسیر و کتب رجال و حدیث شیعه که مشحون به قال الباقر و قال الصادق است وجود ندارد. [صفحه ۲۷]

البته این از عادات و خصال انسان است که چون خود را ضعیف و زبون می‌بیند و می‌خواهد در این جهان پهناور تنها نباشد و در برابر حوادث و مشکلات پناه و ملجای داشته باشد، راه عاقلانه را در پناه بردن و زیر بلیط رفتن می‌بیند، و پیداست که پناهندگی به قدرتمند بهتر از پناهندگی به ضعیف و مستضعف است، بلکه از ضعیف و مستضعف باید دوری کند، لیکن این گرایش و گریز، تا زمانی است که انسان خام و بی تجربه باشد، تربیت نیافته و غیر مهذب باشد، شجاعت و شهامت خدادادی خود را فراموش کرده باشد، کرامت ذات و شرافت نفس و مناعت طبع خود را باور نکرده باشد، ولی زمانی که به این پایه رسید، زیر بلیط حق و عدالت می‌رود و پیرزو حقیقت و انصاف می‌شود، در هر مرکزی که پیدا شود، ضعیف و مستضعف باشد، یا قدرتمند و صاحب حکومت. چنان که گفتیم، این نسبت، اگر کلی باشد، اتهامی بیش نیست، زیرا در میان اهل سنت کسانی را می‌بینیم که نه تنها به علی بن ابیطالب - علیه السلام - توجه دارند، بلکه او را اعلم و افضل صحابه می‌دانند و بیشتر آنها یزید را ظالم و امام حسین وی ارانش را فداکار و مظلوم می‌شمارند، فتوای امام صادق را در کنار فتوای ابوحنیفه و مالک می‌گذارند و لااقل در کشور مصر می‌خواهند کرسی فقه جعفری داشته باشند و حتی برخی از کتب شیعه هم در آنجا چاپ و منتشر می‌شود. همچنین اتهام نسبت به شیعه هم در این زمان حقیقت ندارد، زیرا کتاب نهج البلاغه را، با تمام محتوایش و با تمام روابط نزدیکی که میان علی - علیه السلام - سه خلیفه‌ی دیگر نقل کردیم، از معتبرترین کتب شیعه می‌شمارند و اخو القرآنش می‌دانند، لذا هر روایت و حدیثی که در کتب دیگر یافت شود اگر مخالف با نهج البلاغه باشد، نهج البلاغه را مقدم

می‌دارند، شخصیت‌های شیعه، نهج‌البلاغه را شرح نموده و تدریس کرده و می‌کنند. این گونه رجال، در میان گروه شیعه و سنی، مردمی هستند مسلمان و

[صفحه ۲۸]

متعهد، حر و آزاد، روشن بین و دوراندیش، با خلوص و بی‌ریا، شجاع و نترس، که با کمال شهامت، بندها و زنجیرهایی را که پدر و مادر و معلم و اجتماع بر فکر و اندیشه‌ی آنها گذاشته‌اند پاره کرده، در فضای آزاد فکر می‌کنند و خود را از اسارت تقلید می‌رهانند. این گونه مردم را، نان خوردن و زندگی کردن، ناخودآگاه به جانبی متمایل نمی‌کند. این گروه، چه در میان شیعیان باشند و چه در میان سنیان، هنگامی که در اختلافات میان مذاهب فکر می‌کنند، این معنی را در نظر دارند که اگر آنها هم در میان مذاهب دیگر رشد می‌کردند، ابتدا مانند آنها فکر می‌کردند، و اختلافات مذاهب را با توجه به این نکته بررسی می‌کنند و در نتیجه فکر و اندیشه‌ی خود را از محیط اجتماعی خویش بیرون کشیده، در فضایی آزاد و بی‌آلایش می‌برند. این مردم شیف و شجاع و آزاد، به روشنی می‌بینند که دین خدا واحد است و بی‌رنگ و مصفا و تمام این رنگها و اختلافات و دوگانگی را یا تعصب و خودمحوری ساخته است یا نان خوردن و زندگی کردن ناشرافتمندانه، یا استعمار و استثمار مزور. اینها با خود می‌گویند که آیا چهارده قرن نزاع و درگیری و برادر کشی بس نیست؟ از مطرح کردن این اختلافات چه سوید بردیم، جز اینکه آب به آسیاب دشمن ریختیم و خود را ضعیف و خوار و زبون ساختیم؟ آخر تا کی؟ تا چند؟

خلاصه اگر این اتهامات و حساسیت نشان دادن در برابر اختلافات، در میان پدران و اجداد این ملت بوده است، اکنون دیگر مسلمین بیدار شده‌اند، نه این اتهامات را می‌پذیرند و نه نسبت می‌دهند. اکنون آنان فهمیده‌اند که اگر بخواهند بر دشمن مشترک خود پیروز شوند جز با وحدت و اتفاق واقعی ممکن نیست و بخوبی دریافته‌اند که اگر فقط یکدیگر را برادر بخوانند و باز هم بوی اتهامات و اختلافات در کمول دل استشمام

شود، اتحاد واقعی تحقق نخواهد یافت و پیروزی بر دشمن مشکل و بلکه ناممکن می‌شود. مثلاً یکی از ترفندهای دشمن مکار این است که در کشوری که شیعه و سنی وجود دارد، ابتدا فقط

[صفحه ۲۹]

به یکدسته از آنها امتیازی در زندگی اجتماعی می‌دهد و در کناری به نظاره می‌نشیند، اگر اتحاد واقعی در میان نباشد، دسته‌ی امتیاز گیرنده نمی‌گویند چرا این امتیاز را به برادران ما نمی‌دهید و سپس دسته‌ی دیگر یا خودشان بر می‌خیزند و یا دشمن، آنها را تحریک می‌کند و درگیری شروع می‌شود. خلاصه و نتیجه‌ی سخن ما در این مقال این است که طبق دستور موکد و مکرر امیرالمومنین - علیه‌السلام - در نهج‌البلاغه، مسلمین نباید از اختلافت سران خود در چهارده قرن پیش سخن به میان آورند. تا چه رسد به اختلافاتی که بعداً در میان آنها پیدا شده است.

علی - علیه‌السلام - می‌فرماید که سران شما مرده‌اند و نزد خدای عادل محاکمه می‌شوند، شما بهشت و دوزخ برای آنها معین نکنید، شما مسائل روز خود را مطرح کنید، پرداختن به آن مسائل برای شما سودی ندارد.

به عقیده‌ی اینجانب اگر امروز امیرالمومنین (ع) در میان ما، تشریف بیاورند و ما از ایشان سؤال کنیم قضیه‌ی جنگ شما در صفین چه بود، می‌فرماید: آن قضیه گذشت، خداوند در روز قیامت به حسابها رسیدگی می‌کند. آنچه که امروز مهم است، موضوع روز شما ذلت مسلمین بعد از عزتشان است، خیانتها و جنایتهای عده‌ای صهیونیست و اخراج مسلمین از کشورشان است، شما نشسته‌اید و نگاه می‌کنید؟!!

شما که بهترین منابع ثروت را دارید، بهترین مراکز سوق الجیشی مثل کانال سوئز، باب المندب، تنگه داردانل، مالاکار، هرمز و جبل الطارق را دارید، بهترین کتاب یعنی قرآن را دارید، روح زندگی در دست شماست. چرا باید ذلیل باشید؟

نویسنده از بیانات امیرالمومنین علیه السلام اینطور می‌فهمد که به مساله‌ی روز خود پردازید. به این فکر باشید که یک عده در ریاض می‌نشینند و کارشان اختلاف اندازی بین شیعه و سنی است. این را کوچک نگیرید. آنها شیطان مجسم هستند. پنجاه سال درس شیطنت سیای آمریکا را خوانده‌اند، و حالا

[صفحه ۳۰]

می‌بینند منافع آمریکا این طور حفظ می‌شود. اما آن رحمت مجسم خدا که در جماران نشسته بود یعنی بارها به اتحاد توصیه فرمود. اتحاد بین دانشگاه و فیضیه، بین ارگانها و نهادها، و بین همه اقشار مردم را سفارش می‌نمود. این مسئله را هم نباید به سادگی از کنارش گذشت.

نگارنده فکر می‌کند از زمانی که آن بزرگمرد نوجوان بوده، اوضاع تاسف بار مسلمین را می‌دیده و غصه می‌خورده و بعد از هفتاد سال فکر، به این نتیجه رسیده که عامل عزت مسلمین اتحاد است. لذا می‌فرماید: «اگر اتحاد داشته باشید هیچ صدمه و آزاری بشما نمی‌رسد و آمریکا نمی‌تواند هیچ غلطی بکند».

البته این نکته را هم باید در نظر داشت که در هر عصر و زمان باید معدودی از محققان علم رجال و تاریخ، برای اخذ احادیث پیغمبر - صلی الله علیه و آله - از واسطه‌ی موثق که در این عصر، منحصر به فقیهان و مفتیان و مراجع تقلید است، یا برای باقی ماندن حقایق تاریخی که آن هم منحصر به محدودی از محققان و تاریخ نویسان است در سطح بسیار عالی و مترقیش، یعنی کسانی که همت خود را از یک قرن و دو قرن بالاتر برده، تا به چهارده قرن برسانند (استثنا این عده باید قضایای تاریخی را به طور دقیق و عادلانه پی گیری کنند) اما غیر از این دو دسته، مسلمین دیگر باید در برابر عقاید مخصوص به مخالفین خود حساسیت نشان ندهند و هر مسلمانی باور کند که دیگران هم انسانی مانند او هستند و مانند او فکر و اندیشه دارند و مانند او در گزینش و انتخاب مذهب آزاد می‌باشند، و همان گونه که او مذهب خود را با ادله‌ی قطعی و مسلم براهینی غیر قابل

خدشه و انکار، صحیح و حق و صواب می‌دانند دیگران هم مذهب خود را با همان گونه ادله و براهین حق و ثواب می‌دانند، چنانکه دانشمندان طراز اول طرفین این گونه ادعا می‌کنند و بعد از بحث و مناظرت طولانی غالباً می‌گویند: «انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین».

پاورقی

- [۱] نهج البلاغه، شرح صبحی صالح، خطبه ۷ ۱۵۲ ص ۲۱۲.
- [۲] آل عمران: ۱۰۳.
- [۳] انفال: ۴۶.
- [۴] حجرات: ۹.
- [۵] انبیاء: ۹۲ و مومنون: ۵۲.
- [۶] مثل المومنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد الواحد، اذا اشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی - (در صحیح بخاری، ادب، ص ۳۷. صحیح مسلم، ص ۶۶ و در مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۷).
- [۷] تحریف سعدی این است که «مومنین» را به «بنی آدم» تغییر داده است. بنی آدم تمام افراد بشر را شامل می‌شود، در صورتی که در میان افراد بشر، گروه‌هایی مانند نژادپرستان ضد بشر پیدا می‌شوند که نمی‌توان آنها را اعضاء یک پیکر دانست، تنها اهل ایمانند که به اقتضای عقیده و ایده‌ی خود، همه‌ی اهل ایمان را برادر خود می‌دانند.
- [۸] اصول کافی، طبع آخوندی، ج ۲، ص ۱۶۳.
- [۹] من فارق الجماعه شبرا فمیتته جاهلیه - صحیح بخاری، باب فتن، ص ۲. صحیح مسلم باب اماره، ص ۵۳.
- [۱۰] قال رسول الله (ص): الا اخبرکم بافضل من درجه الصلاه و الصیام و الصدقه؟ قالوا: بلی. قال اصلاح ذات البین و فساد ذات البینیه الحالقه. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱.

سنن ابی داود، ص ۵۰ و موطا مالک، ص ۷ و همچنین در کتاب مسند احمد، ج ۶، ص ۴۴۵.

[۱۱] در مورد تاخیر جمعه و جماعت و آداب آن به درس ۴۷ از کتاب بهشت زندگی اثر مولف مراجعه فرمایید.

[۱۲] اینها با همین عناوین یا مضمونشان در صحاح اهل سنت و کتب اربعه‌ی شیعه موجود است و برای هر یک حدود بیست روایت از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شده است. اصول کافی، طبع آخوندی، ص ۶۷۰.

[۱۳] که ۱۸۰۰ روایت در جلد اول و دوم کتاب وسائل الشیعه درباره‌ی نظافت مو، دندان و ناخن، حمام رفتن و چگونه از لباس نگهداری کردن وجود دارد که به طور فشرده در درس ۱۲ از کتاب بهشت زندگی از مولف آمده است.

[۱۴] آل عمران: ۱۰۳.

[۱۵] قد صرفت نحوه افئده الابرار ... نهج البلاغه، خطبه ۹۴ (از نسخه‌ی صبحی صالح، ص ۱۴۱ و از شرح فیض، ص ۲۷۴).

[۱۶] فصدع بما امر به و بلغ رسالات ربه ... نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹ (از نسخه‌ی صبحی صالح، ص ۳۵۳ و از شرح فیض، ص ۳۷۱).

[۱۷] الی ان بعث الله سبحانه محمدا رسول الله (ص) لانجاز عدته ... نهج البلاغه، خطبه ۱، نسخه‌ی صبحی صالح ص ۴۴.

[۱۸] نهج البلاغه، خطبه ۴۰، (نسخه‌ی صبحی صالح، ص ۸۲).

[۱۹] و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیه ... ط نهج البلاغه، (نسخه‌ی صبحی صالح، خطبه ۲۱۶، ص ۳۳۳).

[۲۰] و احذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثلات بسوء الافعال و ذمیم الاعمال ... لانها ارجح من کل ثمن و اجل من کل خطر، نهج البلاغه، شرح صبحی صالح، خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، ص ۲۹۶.

- [۲۱] انفال: ۶۳.
- [۲۲] و ان الله - سبحانه - لم يعط احدا بفرقه خيرا ممن مضى و لا ممن بقى نهج البلاغه، نسخه‌ی صبحی صالح خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۵.
- [۲۳] و من يقبض بده عن عشيرته فانما تقبض منه عنهم يد واحده و تقبض منهم عنه ايد كثيره. نهج البلاغه، خطبه ۲۳، ترجمه فیض اسلام صفحه‌ی ۷۵.
- [۲۴] فاي اكم و التلون في دين الله فان جماعه فيما تكروهون من الحق ... نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۵.
- [۲۵] و الزموا السواد الاعظم، فان يد الله مع الجماعه ... خطبه ۱۲۷، از نسخه‌ی صبحی صالح ۱۸۴، ص ۱۸۴.
- [۲۶] بقره: ۱۹۱.
- [۲۷] فاجتمع القوم على الفرقة و افترقوا عن الجماعه ... خطبه ۱۴۷، از نسخه‌ی صبحی صالح ۲۰۵، ص ۲۰۵.
- [۲۸] استاثر فاساء الاثره و جزعتم فاستم الجزع، خطبه ۳۰، (از نسخه‌ی عبده، ج ۱، ص ۸۴ و از ترجمه و شرح فیض، ص ۹۶).
- [۲۹] كانت في ايدينا فذك من كل ما اظلمت السماء ... (نهج البلاغه، نامه ژهل و پنجم - از نسخه‌ی صبحی صالح، ص ۴۱۷ و از ترجمه و شرح فیض الاسلام، ص ۵۸).
- [۳۰] حکم الله انتظر فيكم. نهج البلاغه، خطبه ۴۰، ص ۸۳.
- [۳۱] و لها بعد حرمتها الا ولى و الحساب على الله تعالى. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، (از شرح فیض، ص ۴۹۰ و از شرح عبده، ج ۱، ص ۳۰۸).
- [۳۲] نهج البلاغه، مکتوب ۵۵، ص ۴۴۷.
- [۳۳] عبدالکریم بی آزار شیرازی، همبستگی مذاهب اسلامی، ص ۲۰۷ (به نقل از شماره چهارم سال سوم رساله الاسلام، ص ۴۳۴).
- [۳۴] و لیس رجل - فاعلم - احرص على جماعه امه محمد (ص) و الفتها منى. نهج البلاغه،

- نامه‌ی ۷۸، ص ۴۶۶.
- [۳۵] و قام الیه رجل من اهل السواد عند بلوغه الی هذا الموضع من خطبته فناوله کتابا ... نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۵۰.
- [۳۶] و قد ساله: کیف دفعکم قومکم عن هذا المقام و انتم احق به؟ فقال ... نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲، ص ۲۳۱.
- [۳۷] مانند: تنگه‌ی جبل الطارق، بین اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه - کانال سوئز، بین مدیترانه و بحر احمر - باب المندب، بین دریای احمر و اقیانوس هند - تنگه‌ی هزمز، بین خلیج فارس و دریای عمان - تنگه‌ی مالاکا، بین اقیانوس هند و دریای چین - تنگه‌ی بسفر، بین دریای سیاه و مرمره - تنگه‌ی داردانل، بین دریای مرمره و اژه (قسمتی از مدیترانه).
- [۳۸] ... بعیدا فحشه لینا قوله. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۵.
- [۳۹] ایاک و مستهجن الکلام، فانه یوغر القلب. غرر درر آمدی، شرح آقا جمال خوانساری، ج ۲، ص ۲۹۸.
- [۴۰] ان من العباده لین الکلام. همان، ج ۲، ص ۴۹۷.
- [۴۱] الهذر یاتی علی المهجه، همان، ج ۱، ص ۳۳۲.
- [۴۲] اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب. همان، ج ۲، ص ۲۶۶.
- [۴۳] حد اللسان امضی من السنان. همان، ج ۳، ص ۴۰۳.
- [۴۴] عود لسانک لین الکلام و بذل السلام، یكثر محبوک و یقل مبغضوک. همان، ج ۴، ص ۳۲۹.
- [۴۵] رب حرب جنیت من لفظه. همان، ج ۴، ص ۶۶.
- [۴۶] من لانت کلمته و جبت محبته. همان، ج ۵، ص ۱۹۳.
- [۴۷] سوء المنطق یزری بالقدر و یفسد الاخوه. همان ج ۴، ص ۱۴۴.
- [۴۸] سنه اللثام قبح الکلام. همان، ج ۴، ص ۱۲۷.

[۴۹] اللسان میزان الانسان. همان، ج ۱، ص ۳۳۹.
 [۵۰] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۲ (از شرح فیض، ص ۵۱۶ و از شرح عبده، ج ۱، ص ۳۲۲ و از نسخه‌ی صبحی صالح، ص ۲۳۵). یک

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
 بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی،

فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
 ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
 (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی

بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
 ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /

مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱)

بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده

ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت

مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم

عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب

شبا: 53-0609-0621-0000-0000-0180-IR90 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای

قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبتِ ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».